

وجه التزام در عقد کنالت

آه ی توان درج کردن ← هر چند در نشان بخواند چه تحریر به پیش از اصل بدهی

← اگر بنیل خلف کرد (در مورد مکان مقرر، ملنول را حاضر نکرد)

وجه الناله در خرائن کسری (در اکنالت) به همان وجه التزام است.

آه در این دادرسی نوی ← نباید از ضارت زبان دیده تحریر باشد.

← اگر بنیل خلف کرد ← باید وجه الناله را بدسد و حق اربعه بی لسانی منهم تاپ شود.

(حَقَّقْ مَدَنِي)

کفیل لازم نیست مال دار باشد

↓ اَعَارَ کفیل (صِنَ الْعَقْدِ) ← بِه مَلْفُول لِه حَقِّ مَضَح نَمِ دَسَد

حَوْن بِاَز نَدَارَد

حَوْن عَقْد لَنَال، اَز جَانِب مَلْفُول لِه، جَا ز اِسْت.

در عِدَّة ضَمَان (زَسَلِي)

اعَارَ صِنَ الْعَقْد مَان + حَل مَضَحُون لِه
بِه حَقِّ مَضَح بِه مَضَحُون لِه

کفالت - حراردادی به موجب عقد کفالت (کفیل - مکفول له)

ماده ۷۴۵

قهری

در حکم کفالت

هر کسی شخصی را از تحت امانت یا زنی حق قائم مقام او خارج کنند

در حکم کفیل - بعد اصلی به آن شخص را احضار کنند
اگر تخلف کرد به تبدیل شود به بقعه مالی

موارد برت شدن کفیل

① مکفول را در موعد و مکان مقرر

حاضریند.

یا شاهد بگیریم که مکفول را حاضر کرده و مکفول له
استماع کرده

یا اگر مکفول له، استماع کرد.

یا مکفول را نزد ماضی ببرد.

② مَلْفُولٌ نَحْفًا حاضر شود.

③ در صورت برت شدن ملفول در برابر ملفول له
(دین از بین برود)
پرداخت دین
تبار
ابراه
مالکیت مانی الذمه

④ ملفول له، کفیل را از تقدیم اخصار، ابراه کنند.

حق موقوفه له، به دیگری

⑤ انتقال ارادی

~~ارث من~~

کنیل

موقوفه
موقوفه له

↓
انتقال طلب

ثابت

کنیل نفدی در برابر ثابته ندارد به چون ثابته در عقد ثابته
حضور نداشته

⑥

کفیل + جنون کفیل

فوت

ملفول

در هر ۱، با فرض عدم تلف کفیل
یعنی تعهد اصلی کفیل (احضار ملنول له)
تبدیل به تعهد مالی نشده باشد.

اما اگر تبدیل شده مبدأ به تعهد مالی (یعنی کفیل مبدأ تلف کرده)
فوت یا جنون کفیل - از احوال کفیل بری دارند.
فوت ملنول - کفیل باید بدی ملفول را بدد.

فوت در عقد کفالت

فوت مکفول له به تأثیری ندارد به عقد کفالت پاریچاست.

در ^{حضر با هم} دراخت می توانند متفائل پاره احضار مکفول را تقاضا کنند.

به صورت عام معیوبی

فوت { کفیل
ملفول }

← فرض عدم کلف کفیل ← عقد نکاح منقسخ می شود. به دراث کفیل تعهدی ندارند.

← فرض کلف کفیل ← یعنی تعهد اصلی (تعهد به احصا) - تبدیل شده به تعهد مالی

بافت کفیل تعهد به دراث منتقل می شود. باید از اموال کفیل درین ارپردافت کنند

با مفعول لهم مواجهیم -

مفعول

مفعول له ۱

مفعول له ۲

مفعول له ۳

کفیل

کفیل با تسلیم مفعول ، به ملی ، بری نمی شود

نسبت به هر کدام از مفعول لهم ، نقد جداگانه دارد.

تَعَدُّ لِنَفْسٍ

حِينَئِذٍ لِنَفْسٍ

نَفْسٍ ١-

نَفْسٍ ٢-

نَفْسٍ ٣-

⋮

مَلْفُوعٍ كَيْفَ نَفَر

مَلْفُوعٍ لَهُ كَيْفَ نَفَر

۳ اگر چه به موجب عقد نفقات، نفیل شده اند (احتمالی)

هر کدام ملغول را حاضر شد بقیه برتی می شوند.

(در سه جمعی)

(حتی اگر دین مندر باشد
چون کس عقد نفقات است)

۴ اگر هر کدام، به موجب عقد نفقات جداگانه نفیل شده اند (استلالی)

↓ منتهی

۱. اردین ملنول، واحد بود ۲. فعل های دل
هم بری می شوند

۳. اردی ملنول را حاضر است

۴. اردین ملنول متعذر بود ۵.

۶. فعل های دل بری نمی شوند.

مادہ ۱۵۰ قانون مدنی

تسلسلہ عقدنات

کنل^(۳) عقد^۲ کنیل^(۲) عقدنات^۱ کنیل^(۱) عقدنات^۱ ملفول

ملفول لہ

نقیدہ کنیل ہے احضار ملفول خودش در عدد مکان ضرر

هر کنفل بری سَد ← کنفل های بعدی هم بری می شوند

قبل ها سر جاس

اگر کنفل ۲ بری سَد

← کنفل ۳ هم بری می شود

← کنفل ۱ بری نمی شود.

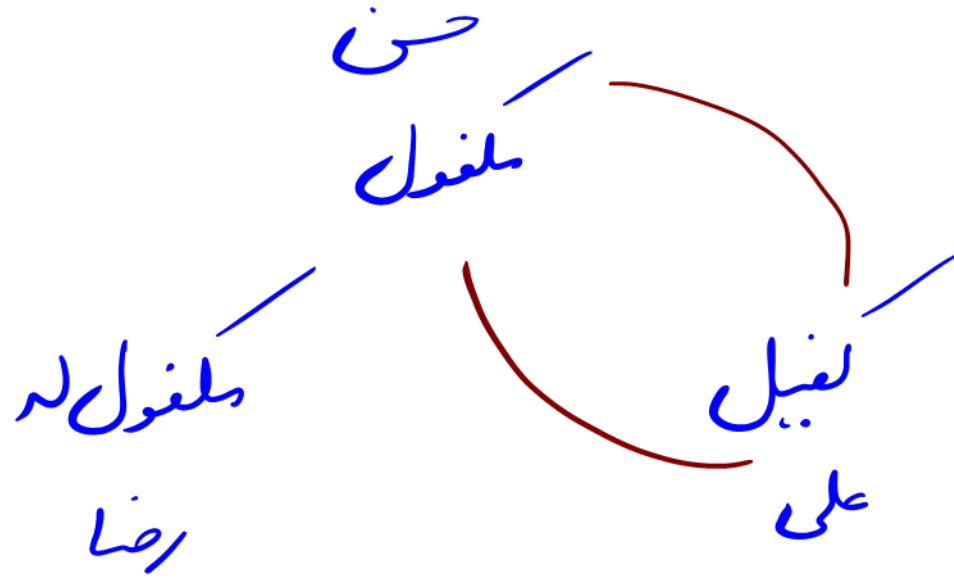
رضاء
عَدَد ۳
کنیل ۳

علی
عَدَد ۲
کنیل ۲

حسن
عَدَد ۱
کنیل ۱

ملفوظ لہ

دور در عقد نفقات ہے باطل



قَاعِدَہ ہے ہر جا اِنْتِقَالَ دِن رَح نَدھد

ددر باطل است

ضامن مضمون نہ

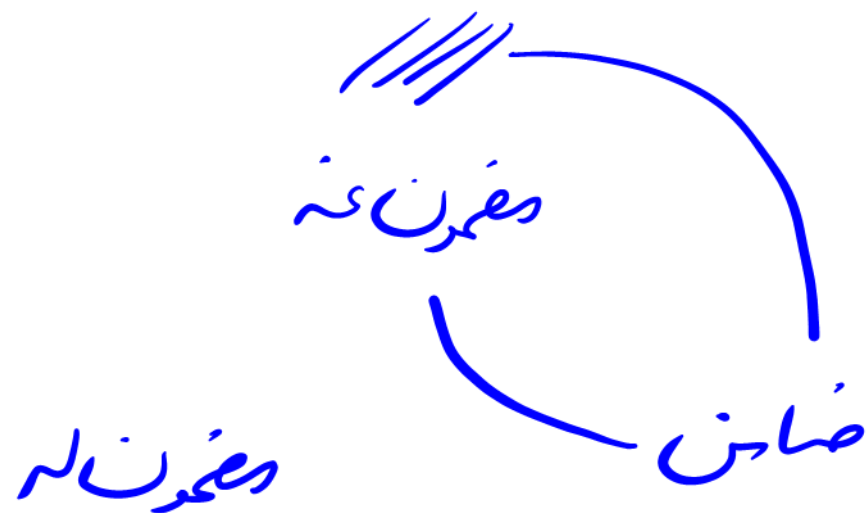
مضمون لہ

عقد ضمان تعلقی



در عقد ضمان تعلقی

در صحت است.



ماده ۷۵۱



هر کدام باشد برای رجوع کافی است.

چون انتقال دین رخ نمی دهد
هنوز ملغول بدکار بوده

عقد حواله = مدیون، طلبکار، رای فرستد نزد ثالث = تا طلب را از ثالث ببرد

(مدیون اصلی)

تحیل
مسأل صحابا باید از تحیل
طلبکار باشند

بین

تحال (تحال له)

طلبکار بدون تحیل از حال علیه
لازم نیست

حال علیه
(ثالث)

(۱) اراده رضایت

هرگاه باید اصلب داسه باشند

(عقل، بلوغ، رشد)

حوالہ کامل ہے حال علیہ بہ محل بدکار است۔

حوالہ

حوالہ بر بری ہے حال علیہ ، بہ محل بدکار نیست۔

لے سببہ عند صمان نقلی

حال علیہ در حکم صمان

در عند صمان ۲ ارادہ

نکتہ ہے در عند حوالہ ۳ ارادہ در حل

من

حل



مالِ علیہ (نات)

حسن

جلد کا شمار

محال

در حوالہ سے انتقال دینِ رُخِ ی دود

دیرِ محِل بہ محال بدکار نیست .

بِاَکثَرِ حوالہ، محال علیہ بہ محال بدکار است .

اگر بعد از تحقق حواله، محیل ادعا کند به محال بدینکار نبودم / فرض
ادعا کند / ادعای (نیابت در وکیل)

محیل، چون حواله صادر شده

له ظاهر براین است به صدیون محال بوده
(در سینه بازار)

ظاهر
آماره

براین است که تحلیل به محال بدینکار بوده

آماره مقدم است

اصل عدم مدیونیت

ارزش ایجابی

دلیل
↓
آماره
اصل

محل نسبت به مثال برتری شود

به بعضی تحقق عقد حلاله

دین یایه گردن کال علیہ

(دین محل به مثال)

مال علیہ به مثال بدکار ی شود.

عقد حوالہ عرض است

دینِ محیل بہ محال ————— دینِ محال علیہ بہ محال

در حوالہ سے عَمَّا باید دین وجود راستہ پاسد

دین محلی بہ مثال

↓
سہ بیع دین

سہ مریض حوالہ سے للی فی الذمہ

دین

عن میں، للی در میں نمی تواند مریض عقد حوالہ پاسد .

در حوالہ بربری ہے حال علیہ در حکم ضامن

در حوالہ ۳ ارادہ در عقد ضمان ۲ ارادہ

حال علیہ س از تحمل غرات (ادای رس) / پرداخت
تسار / مالک مانی اندر

ی نرائند به همان میزان پرداخت شدہ ہے بہ عملی مراجعہ کنند

در حوالہ نوی نویسم اسرا اذن عملی بودہ ہے چون از امل خود عملی یک طرف عقد حوالہ
است

ملائت محال علیه ← در عقد حواله شرط نیست. لازم نیست.

اگر محال علیه، حسن العقد معسر بود
+
محال جامل بود در حسن العقد

محال حسن فسخ عقد حواله را دارد
اگر فسخ رد
↓
دین دوباره بر سر دزدان محال

